

پاره‌های اسلام‌شناسی (۱)

نوشتار حاضر مشتمل بر معرفی برخی مقالات لاتین در حوزه مطالعات اسلامی است که تاکنون ترجمه و منتشر نشده‌اند. نویسنده محمدحسین رفیعی در نوشتار حاضر تلاش دارد در راستای معرفی مقالات، به اختصار محتوای هر یک از مقالات را مورد مذاقه قرار دهد. برخی از عناوین مقالات معرفی شده بدین شرح‌اند: ۱- مهدی (عج) و گنج طالقان، ۲- احیای اسلامی و بریتانیای کبیر: تصویر محمد رشید رضا چنانکه در نشریه المنار انعکاس یافته، ۳- رویکرد پسااستعماری به تاریخ اسلام در قرن چهارم هجری/دهم میلادی، ۴- نزاع با خلیفه؛ تصویر عثمان بن عفان در سه متن تاریخ نگاری عهد عباسی، ۵- کتاب فتوح الشام قدیمی به مثابه مورد پژوهشی در باب انتقال حدیث در باب فتح شامات

۱. مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى و گنج طالقان

Sean Antony, the Mahdi and treasures of Taliqān, Arabica, 2012, V.59, pp.459-483

این مقاله به بررسی زمینه‌های شکل‌گیری یکی از احادیث آخرالزمانی مشهور در ادبیات اسلامی، به نام گنج طالقان می‌پردازد. درونمایه عمده این حدیث بر مدفون بودن گنجی در سرزمین طالقان اشاره دارد که در پی ظهور حضرت مهدی (عج) برایشان آشکار شده و ملزومات قیام را از این طریق فراهم می‌کند. این حدیث نه تنها در ادبیات شیعی، بلکه در متون حدیثی اهل سنت نیز نشر یافته است. شان آنتونی با ریشه‌یابی تاریخی این حدیث در این مقاله، تلاش کرده تا سابقه آن را در متون حدیثی تا زمان قیام امام زیدی، یحیی بن عبدالله (۱۲۸-۱۹۷) ردیابی کند و از این رهگذر، ارتباطی منطقی میان تاریخ انتشار این حدیث پس از قیام یحیی بن عبدالله در سال ۱۷۶، فضای مختنق خلافت عباسی در آن عصر ایجاد کند. نگارنده در بخش اول مقاله، در تلاشی خستگی‌ناپذیر برای یافتن پاسخ برای این سؤال است که منظور از طالقان در این حدیث، طالقان ری است (طالقان امروزی و در حوالی قزوین) یا طالقان خراسان (از توابع مرو رود)؟ او کار خود برای یافتن این پاسخ از ادبیات شیعی عهد آل بویه در ری آغاز کرده و به قصیده مدحیه‌ای از ابوالحسن جوهری در مدح صاحب بن عباد رسیده که فرزند والی ری را به «گنج طالقان» تشبیه کرده است. آنتونی اگرچه ارزش ویژه‌ای برای ارتباط صاحب بن عباد و گنج طالقان در ادبیات شیعی عهد آل بویه قائل است، اما



Arabica 59 (2012) 459-483



The Mahdi and the Treasures of al-Ṭāliqān

Sean W. Antony
University of Oregon

Abstract

This study highlights a hitherto neglected trope of Muslim apocalyptic literature—namely, that in a region known as al-Ṭāliqān there awaits the future Mahdī a great treasure that will gain him a mighty army to aid him fight the final battle against evil. Tracing the trope's origin in Zoroastrian apocalypticism and its subsequent dissemination in a wide array of Muslim apocalyptic traditions, this paper argues that this apocalyptic trope ultimately entered into Muslim apocalypticism, in particular Ṣūfī apocalypticism, during a Zaydī revolt against the 'Abbasids led by the Ḥasanid Yahyā b. 'Abd Allāh in the year 176/792. The paper then explores how the revolt of Yahyā b. 'Abd Allāh shaped the function of the 'treasures of al-Ṭāliqān' trope in Muslim apocalypticism and how Yahyā's personality and the revolt he inspired continued to leave an indelible imprint on Imāmī apocalypticism thereafter.

Keywords

Ṣūfīsm, Zaydism, Zoroastrianism, Apocalypticism, rebels and rebellion, Yahyā b. 'Abd Allāh, al-Ṭāliqān

Résumé

Cette étude met en lumière un trope de la littérature apocalyptique musulmane resté jusqu'à présent négligé, selon lequel, dans une région connue sous le nom d'al-Ṭāliqān, un grand trésor attendrait le futur Mahdi, trésor grâce auquel il s'assurerait une armée puissante qui l'aiderait à mener la bataille finale contre le Mal. En faisant remonter ce trope à l'apocalypse zoroastrienne et à sa dissémination ultérieure dans un large éventail de traditions apocalyptiques musulmanes, cet article soutient que ce trope apocalyptique fut finalement intégré au sein de l'apocalypse musulmane, en particulier dans sa variante chiite, au cours d'une révolte zaydite menée par le Ḥasanide Yahyā b. 'Abd Allāh contre les Abbassides en 176/792. Nous explorons alors comment cette révolte forgea la fonction du trope des « trésors d'al-Ṭāliqān » dans l'apocalypse musulmane et comment la personnalité de Yahyā ainsi que la révolte qu'il inspira laissèrent une empreinte indélébile sur l'apocalypse imāmīte par la suite.

Mots clés

Ṣūfisme, zaydisme, zoroastrisme, rebelles et rébellion, Yahyā b. 'Abd Allāh, al-Ṭāliqān

It is a truism that Muslim apocalyptic literature is awash with recurring tropes that reappear throughout the ramified forms of the Islamic apocalyptic genre. This applies to the genre whether it takes the form of sayings attributed to

با طرح ارتباط این حدیث و قیام زیدی یحیی بن عبدالله محض در طبرستان، پاسخی برای سؤال نخستین خود در باب تشخیص بین طالقان خراسان یا طالقان ری می‌یابد و قرابت جغرافیایی طبرستان و طالقان ری را پاسخ خود قلمداد می‌کند. بخش نخست این مقاله با تبیین ارتباط حدیث گنج طالقان و قیام زیدی علی بن عبدالله محض پایان می‌یابد، اما نگارنده در بخش دوم به تحلیل گفتمانی متن حدیث در بستر معارف زیدی می‌پردازد. وی تنها به منابع و متون زیدی قناعت نکرده و در جستجوی خاستگاه و منشأ این احادیث آخرازمایی، به متون زرتشتی و ایران باستان نیز نقب‌هایی زده که البته چندان ثمربخش نبوده است. شان آنتونی در نتیجه‌گیری مقاله خود، ضمن تحلیل شخصیت و سیره یحیی بن عبدالله در طبرستان، نقش او را در ایجاد منازعات درون فرقه‌ای زیدیان طبرستان و جارودیان کوفی تبیین کرده است. این مقاله افزون بر ارائه نگاهی جامع بر بستر حدیثی تاریخی شیعی در دوره قیام‌های علوی-زیدی عصر عباسی، به یکی از مهم‌ترین احادیث آخرازمایی معتبر پرداخته و از دیدگاه خود پاسخی به ابهامات آن داده است. در کنار ارزشمندی علمی این مقاله، باید به گستره وسیعی از مطالعات و آثار پژوهشی جهان غرب که نگارنده با دست‌ودلبازی تمام در پانویس‌ها بدان‌ها اشاره کرده نیز توجه داشت. تا جایی که صاحب این قلم مطلع است، باید در آینده‌ای نه چندان دور منتظر ترجمه فارسی این مقاله باشیم.

ارزشمندی و ویژگی طالقان خراسان (مروالود) برای شیعیان را در کلام امیرالمومنین علی بن ابی طالب (ع) جستجو کرده که ابن اعثم کوفی در میانه قرن سوم هجری ثبت و ضبط نموده است.^۱ آنتونی تنها به سخن علی بن ابی طالب (ع) قناعت نکرده و به نقل سید بن طاووس (م. ۶۶۴) از کتاب مفقود الفتین نوشته ابوصالح بن احمد سلیلی (م. قرن ۴) نیز اشاره کرده است. سلیلی در کتاب خویش، طالقان را شهری در خراسان می‌داند که در حدیثی از پیامبر (ص)، چهارده مرد جنگی از آن نقطه برای یاری مهدی (عج) برخوانند خواست. نگارنده اگرچه از این مطالعات حدیثی به پاسخ دقیقی نمی‌رسد، اما حدیثی از مفضل بن عمر که از امام صادق (ع) نقل کرده، او را متوجه قیام‌های علوی و زیدی عصر عباسی کرده است. حدیث مفضل، یکی از مهم‌ترین خاستگاه‌های احادیث آخرازمایی در ادبیات شیعی است و در آن از شیعیانی که از طبرستان، طالقان و کوفه برخوانند خواست و منجی را یاری خواهند کرد، سخنان مفصلی به میان آمده است. به عقیده آنتونی، درج نام طبرستان در حدیث مفضل، به نوعی تحت تأثیر قیام یحیی بن عبدالله محض در طبرستان بوده و تغییری جعل‌های پسینی این حدیث، از سوی زیدیان انجام شده است. از سوی دیگر آنتونی

۱. ویخ لک یا طالقان، فان للله عزوجل بک کنوز لیست من ذهب و الفضة و لکن بها رجال مومنون عرفوا الله حق معرفته و هم انصار المهدي فی آخر الزمان. (ابن اعثم کوفی؛ چاپ محمد عبدالمعید خان؛ حیدرآباد: دایرة المعارف العثمانیه، ۱۹۶۹، ج ۲، ص ۷۸)

پاره‌های اسلام‌شناسی

۲. احیای اسلام‌شناسی

و بریتانیای کبیر: تصویر محمد رشید رضا چنان که در نشریه المنار انعکاس یافته است.

Umar Ryad, Islamic reformism and Great Britain: Rashid Rida's image as reflected in the journal *Al-Manar* in Cairo, Islam and Christian-Muslim Relations, 2010, V.21, N.3, pp.263-285

رشید رضا مشهورترین چهره اسلام‌گرایان اصلاح‌گرمصری در قرون اخیر، تاکنون موضوع پژوهش‌های متعددی بوده است. به طور مشخص علاقه محققان غربی به آثار او بسیار بیش از استادش محمد عبده است. یکی از دلایل عمده در این باب را می‌توان به گستردگی حوزه‌های تأثیرگذاری او مرتبط دانست. رشید رضا اصلاحگری اجتماعی بود که برای نخستین بار و به صورت جدی از قدرت رسانه برای ایجاد تغییر و تحول در جامعه استفاده کرد. ارتباط او با علمای سنتی الازهر از یک سو و نیز روابط حسنه‌ای که با روشنفکران و تجددطلبان سکولار مصر و جهان عرب داشت، نشریه او را آینه تمام‌نمای فکرواندیشه جهان عرب در زمانه خود ساخته بود. تحولات سیاسی زمانه او پس از جنگ جهانی اول و آغاز نزاع عرب-صهیونیسم در مصر، بحران مشروعیت و بقای امپراطوری عثمانی و تلاش او برای احیاء خلافت اسلامی از ابعاد دیگر اهمیت رشید رضا نسبت به دیگر اقرانش محسوب می‌شود، اما در میان تمام این ابعاد

Islam and Christian-Muslim Relations
Vol. 21, No. 3, July 2010, 263-285



Islamic reformism and Great Britain: Rashid Rida's image as reflected in the journal *Al-Manar* in Cairo

Umar Ryad*

Leiden Institute for the Study of Religions, The Netherlands

The present article intends to trace the images of Great Britain promoted by the Syro-Egyptian Muslim reformer Muhammad Rashid Rida as reflected in his well-known magazine *Al-Manar* (The Light-house). It goes beyond his political attitudes towards Britain as a colonizing power in the Muslim world by analysing his impressions of the British people, ethics, religion, education and culture. Despite his limited encounters with Englishmen and only a very short visit to Europe in 1921, Rida was able to formulate specific ideas on English life. Rida compiled his enthusiasm about England's high level of ethics, progress and society with his understanding of the reformation of certain Islamic ideals. The article argues that Rida's idealization of the British way of life and progress was also intertwined with a certain degree of fear about foreign domination. The heirs of Islamic reformism are currently showing a similarly mixed attitude in their critique of global jihad and embrace of democracy, while attacking American and British policies in the Middle East.

Keywords: Muslim-Western encounter; Islamic reformism; Rashid Rida; *Al-Manar*; colonialism; Egypt; Muslims in Britain; transnationalism; conversion to Islam

Much has been written about the anti-imperial activism of the Syro-Egyptian Shaykh Muhammad Rashid Rida (1865-1935) as reflected in his magazine *al-Manar* (The Light-house). Numerous works have already located his political stances towards the policy of Great Britain in the Muslim world as part of his ambitions for pan-Islamism, especially after World War I and the British role in the Arab-Zionist conflict in the 1920s-1930s (see, for example, Tamber 1989, 1994, 1995a, 1995b, 1998; Safra 1961; Keddour 1964; Tibawi 1978).

The images of Britain presented by Rida's reformist and pan-Islamist predecessors, Jamal al-Din al-Afghani (1837-1897) and Muhammad 'Abdih (1849-1905) were not always homogenous, but were much easier to categorize than Rida's. In his public speeches and writings, al-Afghani remained a solid agitator against British and French imperial interests in the Muslim world (see Keddou 1968, 1972; Keddou 1997). Initially influenced by al-Afghani, 'Abdih developed a certain political distrust of the British (in particular) and the West (in general). But after his return from his exile with al-Afghani in Paris (1888), 'Abdih was persuaded to follow a different policy by favouring the internal reform of education and society over other political anti-colonial struggles and he was inclined to accept cooperation with the British authorities in order to achieve such reform agendas (see Kerr 1966; Amin 1953; Solgwick 2009).

Al-Afghani and 'Abdih had close personal relations with a number of Europeans, and lived in Europe for years. In comparison, Albert Hourani describes Rida as a Muslim scholar who 'belonged to the last generation of those who could be fully educated and yet alive in a self-sufficient Islamic world of thought' (Hourani 1983, 83). Rida could not read any foreign

*Email: u.ryad@religion.leidenuniv.nl
In memoriam of Prof. Dr. Nasr Hamid Abu Zayd.

ISSN 0193-6040 print/ISSN 1469-9111 online
© 2010 University of Birmingham
DOI: 10.1080/01936040.2010.487614
http://www.informaworld.com

و حوزه‌هایی که رشید رضا رد پای او را از خود به جای گذاشته است، نگاه او به تمدن غربی، مسیحی تاکنون چندان مورد توجه قرار نگرفته است. چنان‌که در سابقه ذهنی تمام ایرانیان ثبت شده، سیدجمال‌الدین اسدآبادی نخستین اصلاح‌گر مسلمانی بود که گونه زندگی قانون‌مند و شهری غربی را نماد کوچکی از آنچه اسلام حقیقی به دنبال اجرای آن است، دانسته بود. رشید رضا نیز در زمانه‌ای می‌زیست که به دلیل گستردگی روابط، بلندپروازی‌های فکری و نیز حضور کشورهای اروپایی به ویژه انگلستان در مصر، به صورت مستقیم با شیوه زندگی غربی آشنا شده بود. اگرچه انگلستان در قامت یک قدرت استعمارگر و حامی اسرائیل وارد منطقه شده بود، اما نکته‌بینی‌های اصلاح‌گرانه رشید رضا در زمینه اخلاقیات، آموزش و پرورش و فرهنگ اروپایی، تصویر متفاوتی از جنبه سیاسی استعماری انگلستان را در مصر جلوه داده است. رشید رضا روابط اندکی با مردان انگلیسی در مصر داشت و تنها دیداری کوتاه مدت در سال ۱۹۲۱ از این کشور داشت، اما شیوه و سبک زندگی و اندیشه‌ورزی انگلیسی را به خوبی رصد کرده بود. در مقاله مورد بحث، نگارنده به نزاعی در نهاد فکر رشید رضا پرداخته است. او از سوویی دل در گروی آرمان‌گرایی فرهنگی، تمدنی دارد که در بجهوه زوال و انحطاط فراگیر در جهان اسلام آن را در فرهنگ اروپایی یافته و از سوی دیگر دغدغه حضور استعماری انگلستان، حمایت از صهیونیسم و سلب استقلال و اختیار مسلمین برای تعیین سرنوشت خود را در سر می‌پروراند. نزاعی که نگارنده این مقاله، عمرریاض، از میان سطور و مقالات نشریه المنار به تحلیل آنها پرداخته است.

عمرریاض در تلاش برای نشان دادن ابعاد مختلف مواضع رشید رضا نسبت به انگلستان، به برخی اظهارنظرهای او نسبت به برتری نژاد انگلیسی بر دیگر نژادهای اروپایی پرداخته است. آوردن خاطراتی از ملکه ویکتوریا به هنگام وفاتش در سال ۱۹۰۱م در نشریه المنار، گزارش ستایش آمیزش از جریان سفر به هندوستان و مواجهه با شیوه آموزش نظامی سربازان انگلیسی و اخلاقیات اصیل مردم انگلیس از مواردی است که عمرریاض به شرح و تبیین آنها از میان مقالات رشید رضا در المنار پرداخته است. اگرچه تا اینجا مواضع رشید رضا نسبت به انگلستان کاملاً هواخواهانه بوده است، اما در بخش دوم مقاله تحلیل منحصر به فردی نسبت به تفکیک حوزه فرهنگ، آداب و رسوم از دین و سیاست انگلیسی در نگاه رشید رضا ارائه شده است که ما را به یاد دیدگاه‌های خاص محمد عبده در این باب می‌اندازد. رشید رضا هرچند فرهنگ و رسوم قانونمند انگلیسی را می‌ستاید، اما نسبت به بنیادگرایی متعصبانه مذهبی میان پروتستان و کاتولیک در انگلستان به شدت انتقاد می‌کند. در حقیقت پس از فاجعه‌ای که در یکی از مدارس مذهبی لیورپول، بین پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها رخ داد، رشید رضا در گزارشی که در المنار منتشر کرد، سیاست‌های مذهبی انگلیسیان را همانند فعالیت‌های استعماری شان، نژادپرستانه و به دور از انسانیت دانست.

عمرریاض در بخش اول مقاله خویش، به خوبی از تضاد درونی رشید رضا نسبت به ابعاد مختلف فرهنگ، دین و سیاست انگلیسی سخن گفته و آنرا تبیین کرده است. او در بخش دوم در پی کشف چرایی این تضاد، به سراغ یافتن روابط آشنایی او با جهان غرب بوده است. چنان‌که پیش‌تر آمد، رشید رضا به دلیل انتشار گسترده نشریه المنار در سراسر جهان اسلام و حتی کشورهای اروپایی، مرجع بسیاری از افکار و آراء در عصر خویش بود. این مسئله زمینه ارتباطی گسترده‌ای را برای وی ایجاد کرده بود که در میان اقراش کم‌نظیر است. نگارنده مقاله با

عمرریاض یکی از اسلام‌شناسان جوان مصری است که اکنون در دانشگاه لیدن هلند حضور دارد. او که حوزه تحقیقاتی خود را بر آثار و آراء محمد عبده، رشید رضا و روابط میان مسلمین و مسیحیان معطوف کرده است، تاکنون چندین عنوان مقاله و اثر قابل توجه تألیف کرده است. صاحب این قلم، پیش از این مقاله‌ای از او را که در باب سال‌های آغازین حضور رشید رضا در مصر و چگونگی شکل‌گیری مطبوعه و نشریه المنار تألیف شده بود، ترجمه و در همین نشریه منتشر کرده است.^۲ عمرریاض در سال ۲۰۰۸ پایان‌نامه خود را با عنوان «بررسی انتقادی آثار محمد رشید رضا و هم‌راهانش در نشریه المنار» به رشته تحریر در آورد که در سال بعد توسط انتشارات بریل منتشر شد. باری مقاله حاضر نگاه از زاویه‌ای خاص به مواجهه جریان اصلاح‌گری اسلامی با مظاهر متعدد و گاهی متناقض تمدن غربی است که در آینه نظرات رشید رضا در باب انگلستان منعکس شده و به خوبی نقد و تحلیل شده است.

چنان‌که می‌دانیم سیدجمال و محمد عبده پیشوایان اصلاح‌گری اسلامی در قرون متاخر بودند و موضع‌گیری‌های صریحی نسبت به

۲. عمرریاض؛ «رشید رضا، المنار و سالهای آغازین چاپ آن»؛ ترجمه محمد حسین رفیعی، آینه پژوهش، ش ۱۲۹.

برای آخرین نکته از این مقاله ارزشمند، باید به تحلیل تغییرلحن رشید رضا در سال‌های آغازین قرن بیستم نسبت به انگلستان پرداخت که عمرریاض به خوبی از پس آن برآمده است. سیاست‌های تیشیری مسیحیان انگلیسی در منطقه که در نواحی بدوی تر آفریقا همچون سودان قوت گرفته بود، رشید رضا را بسیار نگران کرده بود. او همه تلاش خود را برای آشکارکردن دست استعمار در پس این فعالیت‌ها کرد تا آنجا که در سال ۱۹۱۳ لرد کیچنر، انتشار المنار در انگلستان را ممنوع کرد. بخش آخر مقاله به تأثیرات همین ممنوعیت در ایجاد جذابیت میان اروپاییان و به ویژه مردم انگلستان نسبت به المنار اختصاص یافته است. حقیقت آن بود که انتشار المنار و نفوذ آن به انگلستان، زمینه‌ساز اسلام آوردن گروه کثیری از آنان شد و در حجمی گسترده‌تر باعث ایجاد جو مثبت و آزادی خواهانه‌ای در گرایش اروپاییان به عقاید اسلام‌گرایانه و اصلاح‌گر رشید رضا گردید. اگرچه نکات متعددی از این مقاله باقی ماند که مجال بیان در این گزارش کوتاه نیافت، اما بدون شک خوانندگان علاقه‌مند را به مطالعه اصل آن ترغیب خواهد کرد.

درک این نکته، به دنبال افرادی در این گروه گسترده مرتبط با رشید رضا گشته که امکان انتقال چنین دیدگاه‌های مثبت و منفی نسبت به انگلستان را داشته باشند. افرادی که مستقیماً با جهان غرب در تعامل بوده و آنقدر شناخت داشته‌اند که مرجع تحلیل و تأثیرگذاری بر رشید رضا قرار گیرند. یکی از این افراد، شکیب ارسلان بود. یکی از بخش‌های جذاب این مقاله تحلیل تأثیرگذاری نگاه خاص ارسلان بر رویکردهای رشید رضا، نسبت به سیاست‌های مذهبی اروپاییان است. از سوی دیگر رشید رضا با یکی از مسئولان میان‌رتبه انگلیسی به نام آلفرد میچل نیز روابط گرمی داشت و در حقیقت استادش، محمد عبده، زمینه‌ساز این ارتباط نزدیک شده بود. انگیزه اصلی رضا در پیگیری این ارتباط، مشاهده روح حقیقت‌طلبی میچل بود و امید داشت که از پی این ارتباط، او را به دین اسلام بگرواند. حقیقت آن بود که رضا در نهایت به مقصود خود رسید و در یکی از یادداشت‌هایش اذعان داشت که آخرین اثرش الوحی المحمدی را در پاسخ به سؤالات علاقه‌مندانی همچون آلفرد میچل به رشته تحریر آورده است.

پاره‌های اسلام‌شناسی

۳. رویکرد پسااستعماری به تاریخ اسلام در قرن چهارم هجری/دهم میلادی

Patricia Crone, *Post-colonialism in Tenth-century Islam, Der Islam, V.83 (2006), pp.3-38*

پاتریشیا کرون چهره نام‌آشنایی برای محققان و صاحب‌نظران عرصه مطالعات تاریخ اسلام نخستین است. گرچه پس از این، توضیحات بیشتری در باب او ارائه خواهیم کرد، اما باید گفت که با وجود انتقادات بسیار به شیوه و رویکرد پژوهشی شکاکانه او به سنت اسلامی، گستره وسیع پژوهش‌های او، عاملی مهم در جذب و توجه ما به آثار اوست. در سال‌های گذشته اثری از وی در باب بررسی اندیشه سیاسی نزد مسلمین انتشار یافت که تقریباً حاصل مطالعات او در دهه اول قرن بیست و یکم است.^۱ آنچه در این مقاله جالب توجه است، تعمیم مسئله‌ای مدرن و معاصر، به دوره‌ای بسیار قدیمی‌تر، یعنی تاریخ قرون میانه اسلامی است. فارغ از امکان یا عدم امکان تعمیم رویکرد پسااستعماری که حاصل دغدغه‌های متفکران قرون اخیر در مشرق زمین است، چنین خلاقیتی قابل ستایش است، اما پیش از پرداختن به مندرجات مقاله، باید اشاره مختصری به رویکرد پسااستعماری در مطالعات تاریخی داشت.

اگرچه موضوع نگاه پسااستعماری^۲ در حوزه‌های متعددی، از سیاست گرفته تا فرهنگ و تاریخ وجهه و تعریف خاص خود را دارد، اما به زبانی ساده و روان می‌توان آن را تلاش اقوام استعمارزده در رهایی از سیطره نگاه و سیاست‌های استعماری در تمام شئون زندگی خود دانست که در

۱. پاتریشیا کرون، تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام؛ ترجمه دکتر مسعود جعفری؛ تهران: سخن، ۱۳۸۹.
۲. Post colonialism .

Post-Colonialism in Tenth-Century Islam*

Patricia Crone
(Institute for Advanced Study, Princeton)

Carl-Heinrich Becker, the scholar who is commemorated in these lectures, wrote about the Arabs as colonisers, comparing them with modern colonial powers such as the British, and he would probably have been interested in post-colonialism, too, if he had he lived to see it.¹ In a way you could say that he did live to see it, for the term "post-colonialism" is often taken to refer to the culture of peoples affected by colonial government from the very moment they were conquered, not simply from their recovery of independence.² But it was only after the collapse of the colonial empires, in the wake of the Second World War, that the concept of post-colonialism acquired prominence, and Becker died in 1935. Even if he had been familiar with the concept, moreover, the fact that he saw the parallel between the Arab and the modern European empires does not necessarily mean that he would have deemed it appropriate to analyse the result in terms of post-colonialism. The wisdom of applying a concept referring to a modern experience to the tenth-century Muslim world may well strike many readers of this paper as questionable, too.

* I should like to thank Prof. Lawrence Conrad for inviting me to deliver the Becker lecture. I am also indebted to audiences in Cambridge, Napoli, Berkeley, Paris and above all Hamburg for their responses to different versions of that lecture, and to Sarah Saadat for most helpful comments on the penultimate draft.

1) C. H. BECKER, "Die Araber als Kolonialisten", in his *Islamstudien*, II (Leipzig, 1932), esp. 21. For a more recent invocation of the similarity between the Arab and the European conquests, see A. HAYWOOD, *Colonial Histories, Post-Colonial Memories: the Legend of the Kahina*, (Portsmouth, 2001), ch. 1, esp. 5, 9. Cf. also below, n. 31.

2) Thus for example B. ASHCROFT, G. GRIFFITHS and H. TIFIN, *The Empire Writes Back* (London, 2002), 2.

Der Islam Bd. 83, S. 3-38
© Walter de Gruyter 2006
ISSN 0021-1818

DOI 10.1515/ISLAM.2006.002

دوره پس از جنگ جهانی دوم و پایان عصر استعمار فیزیکی غربی شکل گرفت. گفتمان پسااستعماری در مفهوم کلی خود، به مثابه راهی است که کلیت تاریخ غرب را به نقد می‌کشد. همچنین به عنوان اصطلاحی برای بازاندیشی مفهوم طبقه، شاخه‌ای از پست‌مدرنیسم و پسااستخترگرایی و نیز مفهومی برای شناخت تلاش‌های بومی در کشورهای استعمارزده و استقلال یافته شرقی است که کوشش‌های فرهنگی روشنفکران جهان سوم را به تصویر می‌کشد. نگاه پسااستعماری در مطالعات تاریخی که جرقه‌های اصلی آن توسط چهره‌های سرشناسی همچون ادوارد سعید،

تحت تأثیر فضای باز، آزاد و خردگرایانه برآمده از گسترش آراء فلسفی پدید آمده بود. مجالس المتکلمین و انواع مشابه آن که حاصل این فضای باز و آزاد بود، در نگاه کرون، آخرین حرکت‌های بدنه فراموش شده و سرکوب‌گشته جریانی است که به دنبال اعلام حضور و دیدگاه‌های خود، از میان سیطره فرهنگی و تمدنی اعراب مسلمان بودند. جریانی که در این قرون به شعوبیه مشهور شد، بزرگ‌ترین نشانه این حرکت گسترده است. چنان‌که تلاش کردیم تا اینجا نشان دهیم، کرون در پی آن است که فتح اعراب را به مثابه یک حرکت سیاسی نظامی سرکوب‌گرانه و تسلط‌جویانه بر ملل مفتوح تلقی کند. او در همین راستا تلاش‌های گروه‌های مختلف صاحب نظر و فکرا که چه در قالب جریان شعوبیه و چه در قالب مباحثاتی که با عنوان مجالس المتکلمین در تاریخ میانه اسلامی شهرت یافته، به عنوان مثال بارزی برگزیده پسااستعماری ملل جهان سوم پس از پایان جنگ جهانی دوم تعبیر کرده است. پیوند عمیقی که در نگاه کرون بین رویکرد پسااستعماری غیراعراب و حرکات متعدد اسماعیلیه در اقصی نقاط جهان اسلام وجود دارد، قابل توجه است.

کرون در بخش پایانی مقاله‌اش، به عامل پایان بخش این گفتمان در حال رشد در جهان اسلام پرداخته است. در نگاه او حملات ویرانگر سلاجقه که بر نیروی تازه نفس و غیرقابل دفاع ترکان بیابانگرد استوار شده بود، رطب و یابس این کشاکش‌های فکری را در جهان اسلام نابود کرد. ظهور ترکان سلجوق و نابودی ساختار فئدال و ناتوان سیاسی آل بویه، نه تنها حمایت‌ها را از تداوم فضای آزاداندیشانه در قلمرو شرقی جهان اسلام از بین برد، بلکه زمینه‌ساز ظهور گفتمانی قاهرانه و ضدخردورزی در جهان اسلام شد؛ جریانی که چهره‌های شاخصی همچون غزالی و خواجه نظام الملک طوسی داعیه‌دار آن بودند. در نگاه پاتریشیا کرون قلع و قمع نظری اسماعیلیه توسط غزالی و احیاء اندیشه سیاسی اهل سنت و پیوند آن با اندیشه سیاسی ایران‌شهری توسط خواجه نظام الملک طوسی، دو اهرم مهم برای خلع سلاح و نابودی جریان پسااستعماری اسلامی بود. آنها ماتی همچون اباحه‌گری، نشر بدعت، تحریف دین رسول‌الله (ص)، تکفیر و... ابزارهایی بودند که غزالی در سب و لعن اسماعیلیه از آنها استفاده کرد و این تلاش خود را در قالب کتابی مشهور، «احیاء علوم الدین» نامید. کرون با اشاره‌ای هوشمندانه مقاله خود را به پایان برده است. او با اشاره به گرایش عمیق و تغییر بنیادین غزالی به تصوف در سال‌های پایانی عمرش، تصوف و عرفان اسلامی را محمل مناسبی برای پیوند میان اسماعیلیه، فلاسفه و خردگرایان در دوره‌های بعدی می‌انگارد. تصوفی که با توجه به انعطاف در شکل و ساختار، به خوبی توانست همه این جریان‌ها را در خود هضم کند و در قرون پس از حمله بنیان‌کن مغول، عامل اصلی حفظ حیات و جوشش در بدنه سرخورده جهان اسلام باشد.

گیاردی اسپیکو و هومی بابا زده شد، قائل به شکستن نگاه از بالا به پایین در نگارش‌های تاریخی بود. به نظر آنها تاریخی که در قرون قبل از عصر مدرن نوشته شده بود، تاریخ سلاطین و حاکمان بود که به هیچ وجه وضع و احوال بدنه اجتماع و مردم فرودست را منعکس نمی‌کرد. آنها این تاریخ را حقیقی نمی‌دانستند و به دنبال تغییر رویکرد در مطالعات تاریخی بودند. مهم‌ترین اصل در مطالعات پسااستعماری، ایجاد یک تفکر انتقادی نسبت به تمام مفاهیم، گزاره‌ها و زبان خاصی است که تحت تأثیر نگاه استعماری گذشتگان به قرون بعدی سرایت یافته است.

پس از ارائه مفاهیم بالا، بهتر در خواهیم یافت که منظور کرون از بهره‌گیری از مفاهیم پسااستعماری در باب تاریخ اسلام چیست؟ او پیش از ورود به بحث، اعتراف می‌کند که کارل هانریش بکر نخستین بار فتوحات اعراب مسلمان در ایران، مصر و شام را با هجمه استعماری کشورهای اروپایی در قرون ۱۷-۱۹ میلادی به مشرق زمین، مقایسه و همسان‌سازی کرده است.^۵ کرون در ابتدای مقاله خویش، مناظره مشهور محمد بن زکریای رازی و ابوحاتم عبدالرحمن رازی را مدخل بحث قرار داده است. این مناظره که نشان‌دهنده کشاکش‌های کلامی فلسفی میان ابوحاتم رازی، داعی اسماعیلی و محمد بن زکریای رازی طیب و فیلسوف شهیر قرن چهارم است، پیش از این بارها بحث و بررسی شده است. تنها روایت موجود از این مناظره، آن است که ابوحاتم در کتاب اعلام الذبوه درج کرده و بعدها حمیدالدین کرمانی، ملقب به حجة العراقین داعی بزرگ اسماعیلی در جزیره عراق، در زمان الحاکم بأمرالله فاطمی در کتاب الأقوال الذهبیه بدان اشاره کرده و پاسخ‌هایی افزون بر ابوحاتم، به اشکالات محمد بن زکریای رازی ارائه کرده است. مجموعه این رسالات و جوابیه‌ها را پاول کراوس اتریشی در سال ۱۹۳۹ در قاهره منتشر کرد.

بحث در باب موضوع این مناظره که به نیاز یا عدم نیاز بشر به وجود پیامبران به عنوان حجت ظاهریا کفایت‌کردن عقل به عنوان حجت باطن معطوف شده، موضوع اصلی این مقاله نیست، اما کرون هوشمندانه با اشاره به این مناظره تلاش کرده آن را به مثابه رویکردی برخلاف گفتمان رایج جهان اسلام، در تثبیت جایگاه نبوت و امامت تلقی کند. این همان اشاره‌ای است که او را به تعمیم نگاه پسااستعماری به تاریخ اسلام رهنمون کرده است. اشارات متعدد و البته پراکنده او به مقاومت‌های ملل مقهور در برابر اعراب در جریان فتوحات که بخش قابل توجهی از مقاله را به خود اختصاص داده، نشان‌دهنده تلاشی است که او برای اثبات نظریه و تسری آن به زمینه‌های متفاوت نظریه پسااستعماری در تاریخ اسلام صرف کرده است. او به طور مشخص بر فضای آزاد و گفتگوی بین‌الادیانی اشاره دارد که در قرن چهارم هجری،

5. C. H. Becker, "Die Araber als Koloniatoren", in his *Islamstudien*, II (Leipzig, 1932), esp. 2 f.; A. Hannoum, *Colonial Histories, Post-Colonial Memories: the Legend of the Kahina*, (Portsmouth, 2001), ch. 1, esp. 5, 9. Cf. also below, n. 31.



Studia Islamica 106 (2011) 25-48

brill.com/isi

Confronting the Caliph: 'Uthmān b. 'Affān in Three Abbasid Chronicles

Heather Keaney
American University of Cairo, Egypt

Until relatively recently medieval Islamic chroniclers were viewed by modern historians in much the same way that Muslims view Muhammad—as transmitter rather than author. While Muslims view the disjointed nature of the Qur'an as one of the proofs of its divine origin, scholars regarded a chronicle's collection of disparate historical accounts from earlier authorities (*khabar*, pl. *akhbār*) as evidence that chroniclers were not writing their own narratives or imbuing their texts with contemporary concerns. Consider, for example, Franz Rosenthal's assertion in his work on Islamic historiography: "History was not used as a means for the propagation of ideas, or, more exactly, historians as a rule did not consciously intend, in writing their works, to reinterpret historical data so as to conform to the ideas they might have wished to propagate."¹ And although this perspective was at the time coming under attack by the work of Marshall Hodgson and Albrecht Noth, it would be several years, if not decades, before Islamic historiography fully embraced the idea of chroniclers as authors.²

The very structure of Islamic chronicles that made them resistant to traditional historiographical analysis, made them particularly receptive to

¹ Franz Rosenthal, *A History of Islamic Historiography*, 2nd ed. (Leiden: E.J. Brill, 1968), 61.

² Marshall Hodgson, "Two Pre-Modern Muslim Historians: Pitfalls and Opportunities in Presenting Them to Moderns," in *Towards World Community*, ed. John Nef, World Academy of Arts and Sciences Publication, vol. 5 (The Hague: Dr. W. Junk N.V. Publishers, 1968), 53-69. Noth's theories were first published in 1973 and then further developed in collaboration with Lawrence Conrad and translated into English by Michael Bonner and published as *The Early Arabic Historical Tradition: A Source-Critical Study* (Princeton: The Darwin Press, Inc., 1994).

پاره‌های اسلام‌شناسی

۴. نزاع با خلیفه:

تصویر عثمان بن عفان

در سه متن تاریخ‌نگاری عهد عباسی

Heather Keaney, Confronting the caliph: 'Uthman b. 'Affan in Three Abbasid Chronicles, *Studia Islamica*, V.106 (2011), pp. 25-48

اگرچه بسیاری از مقالات و پژوهش‌های جدید موضوعات تازه‌ای را به جهان علم عرضه می‌کنند، هنوز هم مقولات شناخته‌شده و رایج مورد تحقیق و بازبینی پژوهشگران قرار گرفته‌اند. نکات مغفول مانده‌ای از آنها استخراج می‌گردد. یکی از این موضوعات رایج، تاریخ خلافت چهار خلیفه اول (خلفای راشدین) است که با وجود مطالعات و تحقیقات متعدد، هنوز هم مورد توجه پژوهشگران قرار می‌گیرد. نگارنده مقاله حاضر که جزء استادان دانشگاه آمریکایی قاهره است، تلاش کرده با استفاده از روش‌های تحلیل گفتمان و روایت‌شناسی جدید غربی، به شناخت تازه‌ای از گفتمان رایج بر متون تاریخ‌نگاری عصر عباسی و تصویر خلیفه سوم، عثمان بن عفان بپردازد. او با ارائه مقدمه‌ای مفصل در باب نظریات متعدد روایت‌شناسی محققان غربی همچون فرانتس روزنتال، مارشال هاجسن، آلبرشت نوث و...، تاریخچه ارزشمندی از این نوع تحلیل‌ها ارائه کرده است. بررسی نظریاتی همچون «فرم [روایی]» به مثابه

پیام [اصولی]»^۶ و «ساختار تدوین روایت»^۷ از هایدن وایت و فرد دایر، تصویر مناسبی از این موضوعات در مطالعات جهان غرب ارائه می‌کند که متأسفانه در پژوهش‌های علمی ما در ایران، چندان مورد توجه قرار نگرفته است. نگارنده مقاله پس از طرح مباحث نظری، چارچوب مطالعه خود را بر مبنای بررسی سه متن تاریخ طبری، انساب الاشراف بلاذری و تاریخ المدینه المنوره ابن شیبّه بنا کرده است. هر سه تن، از وجه خاصی به فتنه قتل عثمان پرداخته‌اند که مورد توجه و تحلیل روایی نویسنده مقاله قرار گرفته است. بخش اول مقاله با ارائه گزارشی مختصر از مواضع و نظرات هر یک از این سه مورخ به پایان می‌رسد. نگارنده مقاله در بخش دوم (context) به تحلیل زمینه‌های تاریخی مسئله مشروعیت سیاسی و مذهبی حکومت عباسیان پرداخته است. بررسی احادیث کتاب الفتنه بخاری، اولین گام او در بررسی تصویر رسمی اهل سنت از عثمان، خلیفه اموی الباطن عصر راشدین است. پیوند فتنه قتل عثمان با مواجهه بدنه اصلی جریان اهل سنت در ماجرای محنه با خلافت عباسی، از دیگر موضوعاتی است که نگارنده بدان پرداخته و به خوبی از پس شرح و بسط آن برآمده است. پس از این توضیحات که نیمی از حجم مقاله را به خود اختصاص داده‌اند، نویسنده در بخش سوم (text) به سه متن تاریخ‌نگاری و توضیح در

6. Form as message : Hayden White, *The Content of the Form: Narrative Discourse and Historical Representation* (Baltimore: The Johns Hopkins University Press, 1987).

7. Strategies for compilation : Fred Donner, "Uthman and the Rāshidūn Caliphs in Ibn 'Asākir's *Tārīkh madīnat Dimashq: A Study in Strategies of Compilation*," in Ibn 'Asākir and Early Islamic History, *Studies in Late Antiquity and Early Islam* 20, (Princeton: The Darwin Press, 2001).

باب آنها پرداخته و به ترتیب تاریخچه‌ای از آثار عمر بن شیبّه، طبری و بلاذری ارائه کرده است. ویژگی جالب توجه این مقاله بررسی اسنادی روایاتی است که نگارنده گمان می‌برد بیش از آنکه ریشه در واقعیت داشته باشند، مخلوقات ذهنی عمر بن شیبّه، طبری و بلاذری هستند تا زمینه‌های اندیشه سیاسی و مشروعیت بخشی عباسیان را تقویت یا تضعیف کنند. با این حال یکی از انتقادات مهم به نوع چینش مطالب، غفلت هیدر کینی از بررسی منشأ و خاستگاهی است که ابن شیبّه، طبری و بلاذری گزارش‌های خویش را از طریق آنها گرد هم آورده یا لاقلاً این چنین ادعا می‌کنند.

بخش پایانی و نتیجه‌گیری مقاله در بردارنده نکات جالبی است. نویسنده به خوبی رابطه‌ای منطقی بین روایت ابن شیبّه از فتنه قتل عثمان و مخالفت وی با ماجرای محنه در عصر مأمون و معتصم برقرار کرده است. در نگاه کینی، طبری نیز در ایده‌آل‌گرایی اش از ابن شیبّه تأثیر پذیرفته و اندیشه سیاسی مشابهی را ترویج کرده است؛ در حالی که بلاذری در نقطه مقابل آن دو، به دلیل حضور در بدنه حاکمیت متوکل در بغداد، مجبور به اتخاذ موضعی متفاوت شده است. نگارنده در پایان مقاله خویش، به خوبی هدف این سه تن مورخ را از شرح و بیان ماجرای قتل عثمان، نه تبیین دقیق تاریخ، بلکه ارائه تصویری از یک درام سیاسی دانسته که به روشنی توجیه‌گر اندیشه سیاسی مورد پشتیبانی آنهاست.

پاره‌های اسلام‌شناسی

۵. کتاب فتوح الشام قدیمی
به مثابه مورد پژوهشی

در باب انتقال حدیث در باب فتح شامات

Amir Mazor, "The Kitab futuh al-sham of al-Qudami as a case study for the transmission of traditions about the conquest of Syria", *Der Islam*, 2008, V.84, pp. 17-45

The *Kitāb futūh al-Shām*
of al-Qudāmi as a Case Study for the Transmission
of Traditions About the Conquest of Syria*

Amir Mazor (Jerusalem)

The Transmission of Traditions until the Second/Eighth Century

The historical value of the early Muslim sources and their importance for the reconstruction of early Islamic historiography is a highly controversial issue amongst scholars. The main dispute is related to the character of Islamic historiography during the first century of Islam, a period from which no historical compilations have survived. Scholars disagree mostly about the period in which traditions began to be written down, the reliability of the material which was transmitted orally and the likelihood that this material preserved what may be considered to be essentially an authentic historical kernel.

Many scholars adopt a positive attitude towards the Muslim sources. They are of the opinion that the sources include – to one extent or another – authentic historical details that can be traced in certain cases.¹ However, even these scholars disagree about not only the quantity of the material that has been written but also its character. Scholars like Fuat SEZGIN, Ursula SEZGIN, Hugh KENNEDY and Amikam ELAD are of the opinion that written historical works were being written already from the inception of Islam, and that these works were the basis for the works of

* This paper is based on my Master's thesis in Islamic and Middle East studies at the Hebrew University of Jerusalem. I would like to thank my advisor, Prof. Amikam Elad, and the following readers from the Hebrew University of Jerusalem for their helpful remarks: Prof. Michael Lecker, Prof. Ella Landau-Tasseron and Prof. Reuven Amitai.

¹ See the summary of the positivist approaches in Fred M. DÖNNER, *Narratives of Islamic Origins: the Beginnings of Islamic Historical Writing* (Princeton: Darwin Press, 1998), 5–19.

مسئله بررسی روند روایت و انتقال حدیث در اسلام، موضوعی است که اروپا، بیان از ابتدای تاریخ شرق شناسی بدان توجه داشته‌اند. نظریات متعددی که در این زمینه مطرح شده و شیوه‌های نوین پژوهشی که در پی شناخت و تحلیل «هسته حقیقی روایات تاریخی»^۸ بوده‌اند، یکی از موضوعاتی است که هنوز هم از جنجالی‌ترین موضوعات شرق شناسی و اسلام‌شناسی است. در ایران نیز از دهه‌های گذشته، انعکاسی از این معارضات روشی اسلام‌شناسان غربی در میان پژوهشگران رواج یافته است. اگرچه ساحت پژوهشی محققان مسلمان، خواه ناخواه متأثر از عقاید مذهبی و اعتقاد به صحت مبانی دین اسلام، از محققان غربی و غیرمعتقد به این مبانی کاملاً مجزاست، اما کسب اطلاع از روند تحولات روشی و مطالعاتی غربیان، دستاوردها و مزیت‌های نسبی قابل توجهی برای پژوهشگران مسلمان به همراه داشته و خواهد داشت. در

توضیح مقدماتی و بسیار کلی برای ارائه تصویری مناسب از طیف‌های مختلف پژوهشگران غربی، در مواجهه با میراث حدیثی اسلام در قرون اولیه، باید به دو گروه خوش‌بین و شکاک اشاره کرد. اگرچه سابقه شکاکیت به سنت اسلامی، سابقه چندین قرن در میان مسیحیان دارد، اما پژوهشگران شکاک مورد بحث ما در سه دهه آخر قرن بیستم به شدت مورد توجه مراکز پژوهشی و حتی شبکه‌ها و رسانه‌های غربی قرار گرفتند. آنها اساساً وجود هرگونه اعتبار و اصلیتی را برای روایات سیره و صدر اسلام رد کرده و آن را «مرده ریگ حقیقتی محو شده»^۹ می‌خواندند. اگرچه باید در نظر داشت که رویکرد آنها کاملاً مجزا از بحث‌های عقیدتی و اسلام‌هراسانه غربی بوده، اما آب‌شخور مناسبی برای جولان‌گرایی‌های اسلام‌هراسانه پدید آورده است. دغدغه اصلی شکاکان پس از احراز عدم صحت و اصلت منابع حدیثی. تاریخی اسلامی، یافتن شواهدی ملموس و عینی خارج از دایره این روایات است. به دیگر سخن در نگاه این افراد، وجود واقعی و تاریخی عمر بن خطاب محرز نخواهد شد، جز با یافتن کتیبه‌ای گلی از نیمه دوم قرن اول هجری که اخیراً در کنکاش‌های باستان‌شناسی صحرای ننگ در سرزمین فلسطین به دست آمده و نام عمر بر آن حک شده است. گروه دیگر اما با حفظ رویکرد خوش‌بینانه به منابع حدیثی. تاریخی اسلامی، به دنبال کشف «هسته حقیقی» روایات هستند. منظور از «هسته حقیقی» روایات، نزدیک‌ترین گونه‌روایی ممکن به گونه منقول از راوی اصلی است. به دیگر سخن اگر روایتی خاص از

طریق عروه بن زبیر به ابن شهاب زهری رسیده و از آن پس در شاخه‌های متعدد روایی در منابع و متون قرون چهارم و پنجم هجری روایت شده، این محققان تلاش می‌کنند با به کارگیری ابزارها و روش‌های بسیار زمان‌بر و جانکاه، به کلمات و عبارات ابن شهاب زهری یا عروه بن زبیر دست یابند. برای این محققان که از تمام ابزارهای مقایسه‌ای، آماری، زبان‌شناسی و... برای نیل به مقصود خود بهره می‌گیرند، سنوات پایانی قرن اول هجری، «آستانه‌ای طلایی» قلمداد می‌شود و می‌کوشند به گونه‌روایی منحصر به فردی دست یابند که در آن زمان نقل محافل حدیثی حجاز و عراق بوده است.

این مقدمه مفصل لازم می‌نمود تا اهمیت مقاله مورد بحث روشن شود. این مقاله حاصل پژوهش امیر معذور است که با هدایت و پشتیبانی چهره‌های برجسته‌ای همچون مایکل لیکرو و الانداتسرون که هر دو به نوعی وابسته به گروه محققان خوش‌بین نسبت به سنت اسلامی هستند، به انجام رسیده است. این مقاله به دو بخش عمده تقسیم می‌شود. نگارنده در بخش اول. طبق سنت محققان خوش‌بین. به بررسی و تحلیل وثاقت اسناد احادیث در تاریخ اسلام پرداخته است. ویژگی اثر او این است که در این بررسی کلی در باب اسناد، روایات مرتبط با فتح شام را در کتاب فتوح الشام عبدالله بن محمد بن ربیع قدیمی (م. نیمه اول قرن سوم هجری)، به عنوان نمونه پژوهشی^{۱۰} انتخاب کرده است. اگرچه این کتاب از میان رفته، اما یکی از دستاوردهای دیگر نگارنده در

8. Factual kernel of History.

9. Debris of obliterated facts.

10. Case Study.

واکنش سوم همه تلاش خود را برای رد فرضیه فوق صرف کرده و قائل به کمترین حد از تحریف و جعل در روایات تاریخی قرون اولیه اسلامی هستند. از میان گروه اول می‌توان به جان ونزبرو، پاتریشیا کرون و مایکل کوک، از گروه دوم هارالد موتسکی، گرگور شولرو و آندرئاس گورکه و از گروه سوم به فواد وارسلا سزگین، امیکام ال‌اد و هیو کندی اشاره کرد.

با در نظر داشتن توضیحات بالا، نویسنده این مقاله خود را از گروه سوم قلمداد می‌کند. او در بخش اول مقاله خود نشان داده است که نه تنها اطلاعات مربوط به فتح شام در کتب مسلمین، مجعول یا تحریف شده نیستند، بلکه به روشنی بیانگر تمایلات و عقاید مسلمانانی هستند که به موضوعات تاریخی علاقه مند بوده و دغدغه جمع‌آوری اخبار را داشته‌اند. او پس از اثبات صحت اخبار موجود در باب فتح شام، به جستجوی متن کتاب فتوح الشام قدیمی پرداخته و آن را در دو اثر فتوح ابن اُزدی و ابن عساکر ریشه یابی کرده است.

با تمام این تفاسیر، باید اذعان داشت که مقاله حاضر چندان به سنت اسلام‌پژوهی غربی متکی نیست. نوع تحلیل و چیدمان مطالب وی تفاوت چندانی با پژوهش‌های مسلمین در باب تاریخ اسلام ندارد و شاید از این‌روست که این طیف از پژوهشگران، در میان غربیان به افراط در خوش‌بینی شهرت یافته‌اند.

این مقاله تلاش برای ردیابی اطلاعات آن در آثار پسینانش همچون ابن عساکر و ابواسماعیل محمد بن عبدالله بصری الأزدی است. نگارنده مقاله پنج روایت عمده با اسنادات متفاوت از فتح شام را مورد بررسی و تحلیل روایی قرار داده و تک‌تک افراد موجود در سلسله اسناد را از لحاظ تاریخی شناسانده و در نهایت به نتایج جالبی رسیده است.

باید توجه داشت که با وجود بدبینی فراگیر محققان غربی نسبت به میراث حدیثی اسلامی، گروه خاصی در بطن محققان خوش‌بین قرار دارند که به رویکرد حداقلی در باب روند جعل و تحریف روایات توسط ناقلان مقتصدند. در توضیح باید به اشارات پیشین بازگردیم که ذات و عامل اصلی ایجاد شک و بدبینی به صحت روایات تاریخی اسلامی، روند جعل و تحریفی است که محققانی همچون گلدتسپهر و شاخت آن را شناسایی و برجسته ساختند. این جعل و تحریف فراگیر چنان‌که آنها مدعی بودند، تحت تأثیر گرایش‌های کلامی، سیاسی یا فقهی قرون میانه، بر تمام بدنه احادیث تأثیر گذارده است. سه واکنش عمده نسبت به این فرضیه بنیادین ایجاد شد که به دو مورد از آن در سطرهای فوق اشاره کردیم. واکنش اول پذیرش این فرضیه و انکار کلی ارزشمندی میراث حدیثی اسلامی بود که گروه شکاکان را شکل داد. از سوی دیگر واکنش دوم قائل به پذیرش این فرضیه بود، اما معتقد بود توانایی رفع آثار این جعل و تحریفات را دارد و گروه محققان خوش‌بین را شکل دادند.

۶. تصوف در

عربستان سعودی (۱۹۲۵-۱۹۴۰)

پاره‌های اسلام‌شناسی

SAUDI SUFIS: COMPROMISE IN THE HIJAZ, 1925-40

BY

MARK J.R. SEDGWICK
Cairo

In 1941, Abū'l-'Abbās al-Dandarāwī (1898/9-1953) was expelled from Saudi Arabia after a dispute with King 'Abd al-'Azīz ibn Sa'ūd over the celebration of the *ma'wīd al-nabī*.¹ Abū'l-'Abbās, an Egyptian, had until this time been living in Mecca, from where he directed the Dandarāwīyya, one of the many Sufi orders which derive from the great early-nineteenth-century Moroccan Sufi, Ahmad ibn Idrīs (1750/60-1837).² The Dandarāwīyya was at that time a large order, spread very widely, if thinly, across the Islamic world.

That a Sufi should be expelled from Saudi Arabia by the Wahhabis seems at first sight to be entirely natural—the hostility of Wahhabis towards Sufism is of course well known—but what, in that case, was a Sufi order doing in Mecca as late as the 1940s in the first place? This article will suggest that although Wahhabi hostility towards Sufism may have abated little on the theoretical level since Muhammad ibn 'Abd al-Wahhāb condemned the activities of the Qādirīyya, and although Sufi orders were at this time formally prohibited in the Hijaz,³ the Dandarāwīyya's survival under Saudi rule is not in fact so surprising: it was not the only Sufi order to continue in the Hijaz after the Saudi conquest.⁴ One obvious implication of this article is to remind us that an understanding of Wahhabism from the point of view of intellectual history is far from suf-

¹ Fred De Jong, "Aspects of the Political Involvement of Sufi Orders in 20th Century Egypt (1907-1970): An Exploratory Stock-Taking" (in *Islam, Nationalism, and Radicalism in Egypt and the Sudan*, ed. Gabriel R. Warburg & Uri M. Kupfer-schmidt, New York, 1983: 183-212), p. 195.

² See Rex Sean O'Fahey, *Enigmatic Saint: Ahmad Ibn Idrīs and the Idrīsī Tradition* (London, 1990).

³ Carlo Alfonso Nallino "L'Arabia Sa'ūdiana" (in *C.A. Nallino: Raccolta di scritti, ediz. ed. inediti*, ed. Maria Nallino, Rome, 1939-40), Vol. I, p. 95.

⁴ As will be seen, these orders had generally originated from outside what became Saudi Arabia, but then so had a significant section of what became the Saudi population of the Hijaz. It is on this basis that it has been seen fit to use the title "Saudi Sufis."

Mark J.R. Sedgwick, *Saudi Sufis: Compromise in Hejaz, 1925-40*, *Die Welts des Islams*, V.37 (2007), N.3, pp.349-368

چنان‌که می‌دانیم ظهور محمد بن عبدالوهاب در شبه جزیره عربی و گسترش آراء او که منجر به تشکیل پیمانی بین او و محمد بن سعود شد و به دولت اول سعودی و فتح حجاز ختم گردید، منجر به شکل‌گیری مرزبندی‌های تازه فرقه‌ای-مذهبی شده بود. ابن عبدالوهاب از آن روی که خود را داعی احیاء اسلام اصیل و معارضه با بدعت‌ها می‌دانست، با دو پدیده تصوف و تشیع که در نگاه او مظاهر بدعت در اسلام بودند، به شدت مقابله می‌کرد. معارضات وهابیان با شیعیان حجاز و احساء یکی از اصلی‌ترین نمونه‌های این موضع‌گیری‌های افراطی است که پیش از این بارها مورد بررسی و تحقیق پژوهشگران قرار گرفته است. متأسفانه به همان میزان که معارضه وهابیت و تشیع برای پژوهشگران داخلی جذاب بوده و به آن پرداخته شده، بحث معارضه آنها با تصوف ناشناخته مانده است. ناگفته پیداست که اهمیت بررسی در باب معارضه افراطی وهابیان با تصوف در شبه جزیره، در رویکرد مشترکی است که آنها در سرکوب تشیع نیز از آن استفاده می‌کرده‌اند. نگارنده این سطور، پیش از این در مقاله‌ای^{۱۱} به اولین مواجهه جدی گفتمان وهابی و اندیشه متساهل و اصلاح‌گرمتصوفه در آن قرون پرداخته است. مقاله‌ای که در آن تلاش

۱۱. محمدحسین رفیعی؛ «تأملی بر کشاکش‌های وهابیون و متصوفه با اتکاء بر مناظره ابن ادریس و علمای وهابی عسیر»؛ خردادماه همشهری، ش ۵۵، مرداد و شهریور ۸۹.

از نکات قابل توجه و ارزشمند این مقاله، نگاه تازه نگارنده در تحلیل سه لایه از جریان وهابیت در طول سه دولت سعودی است که در قالب فعالیت‌ها و گرایش‌های نهاد مذهبی وهابی به ظهور رسیده است. او سه لایه بنیادگرا، اصلاح‌گرو و محافظه‌کار را برای طیف موضع‌گیری‌های علمای وهابی در طول زمان شناسایی کرده و هر دوره را محصول زمانه و شرایط خاص سیاسی، اقتصادی عربستان دانسته است. البته در این نوع تحلیل‌ها، او اولین نفر نیست و پیش از او اشترپشکس و رینهارد شولز در این راه گام‌هایی برداشته‌اند. سجویک در این مقاله به خوبی فاصله عمیق میان تئوری و عمل را در ساختار سیاسی سعودی نشان داده است. او با تأکید بر موضوع تصوف که از لحاظ نظری به صورت کامل توسط آراء ابن عبدالوهاب مورد نقد قرار گرفته، نشان داده است که چگونه امری ممنوع در نظر، می‌تواند به امری مباح در عمل تبدیل شود و کارویژه‌های سیاسی یک جریان مذهبی، تا چه حد بر تعدیل و توجیه سخت‌ترین و بنیادگراترین عقاید مذهبی موثر است؟

نگارنده در این مقاله با استفاده از مشاهدات مستقیم نمایندگان اروپایی همچون فن درمولن که از شاگردان اسنوک هورخنیه شرق شناس مشهور هلندی بود و بهره‌گیری از کتاب خاطرات حافظ وهبه وزیر امین عبدالعزیز بن سعود که داعی تجدد و پیشرفت در عربستان سعودی بود، به دو گفتمان درونی و بیرونی نسبت به جریان سنت‌گرای علمای وهابی پرداخته و از زوایای مختلف تلاش کرده تا خلل‌های عملیاتی میان ایدئولوژی وهابی و عمل‌گرایی سیاسی سعودی را نشان دهد. تصوف در این راستا بهانه و شاهد مثال بسیار مناسبی است.

اگرچه این مقاله در ظاهر به دوره‌ای خاص از حکومت پرفراز و نشیب سعودی بر شبه جزیره عربی معطوف شده است، اما با تأکید بر حوزه پرتلاطمی همچون نزاع میان طیف مذهبی و سیاسی حکومت سعودی به مسئله‌ای حیاتی و قابل توجه پرداخته است.

شده بود تا با تبیین مناظره عقیدتی بین شیخ احمد بن ادریس فاسی و چند تن از علمای وهابی، مبانی فقهی، فکری این تعارض را واکاوی نماید. حقیقت آن است که تصوف در قرون متاخر اسلامی، برخلاف چهره منزوی و معتزل دوره‌های آغازین پیدایش خود، چهره‌ای اصلاح‌گرو دغدغه‌مند نسبت به مسئله انحطاط جهان اسلام پیدا کرده بود. به ویژه جریان‌ات صوفی برگرفته از غرب جهان اسلام که مهد تصوف اصلاح‌گرو محسوب می‌شود، در جریان‌ات فکری، سیاسی و ضد استعماری قرون بعدی چهره‌ای پررنگ و فعال از خود نشان دادند. از این حیث، پژوهش در شناخت بهترین چهره جدید تصوف در قرون متاخر اسلامی، امری جدی و مهم خواهد بود.

مقدمه فوق برای ترسیم مبانی اهمیت مقاله مارک سجویک الزامی می‌نمود. او که پژوهشگری برجسته در حوزه مطالعات اسلام معاصر است سنوالت طولانی را در قاهره گذراند و به مطالعه جایگاه تصوف در جهان اسلام پرداخت. حضور طولانی مدت او که در ابتدا با انگیزه تحقیق صرف انجام شده بود، در پایان به تشرف او به دین اسلام ختم شد و نام «عبدالعظیم» را برای خویش برگزید. او اکنون ریاست یکی از مراکز مهم اسلام‌شناسی در دانشگاه آره‌اوس دانمارک را به عهده دارد و مقالات متعددی برای زدودن مبانی اسلام‌هراسی غربی منتشر ساخته است. سجویک در این مقاله با پرداختن به تاریخ حیات و فعالیت‌های ابوالعباس دندراوی (۱۹۸۹-۱۹۵۳)، یکی از چهره‌های برجسته متصوف مصری که به شدت تحت تأثیر عقاید احمد بن ادریس فاسی بود، تلاش کرده تا تحلیلی از معارضه وهابیت و تصوف ارائه کند. این مقاله در شماره‌ای از مجله مطالعات تاریخ اسلام معاصر^{۱۲} منتشر شد که به اقلیت‌های مذهبی در عربستان سعودی پرداخته بود. در همین شماره، مقاله‌ای از پژوهشگر سرشناس آلمانی، ورنانده، با عنوان «جامعه شیعه نخاوله مدینه» نیز منتشر شده که سال‌ها پیش به زبان فارسی ترجمه شده است.

12. Die welts des Islams.



پاره‌های اسلام‌شناسی

۷. حنفیان و ترکان
در تحفه التریک

فیما یجب أن یعمل فی الملک طرسوسی

Baki Tezcan, Hanfism and Turks in al-Tarsusi's Gift for the Turks (1352), Mamluk Studies, V.15 (2011), pp.67-86

گرچه با ظهور ابزار ارتباطی و آسان شدن تعاملات میان افراد، اطلاعات و آگاهی ما از مراکز پژوهشی اقصی نقاط جهان گسترش یافته، اما هنوز هم حوزه‌های پژوهشی ویژه‌ای وجود دارند که برای محققان ایرانی چندان آشنا نیستند. یکی از این موارد، «مرکز مطالعات و پژوهش‌های مالیک و غرب جهان اسلام» در دانشگاه شیکاگو ایالات متحده است. مرکزی که از بدو شکل‌گیری در سال ۱۹۹۷، هر ساله مجموعه‌ای از مقالات ارزشمند در حوزه مالیک و تاریخ غرب جهان اسلام را در مجله‌ای به نام «مطالعات مالیک»^{۱۳} منتشر می‌کند و آن را به صورت رایگان و قابل دریافت برای همه، بر شبکه جهانی اینترنت قرار می‌دهد.^{۱۴} حضور چهره‌های برجسته‌ای همچون دونالد پی. لیتل، رابرت اِروین، برنارد اُکین و... در هیأت تحریریه و نگارندگان مقالات این نشریه، نشانگر ارزشمندی و غنای مطالب مندرج در آن است. جای تعجب نخواهد بود اگر بدانیم این نشریه تنها یک بار در سال منتشر شده و حاصل ارائه مقالاتی است که در کنفرانس‌های سالانه دانشگاه شیکاگو برگزار شده و اعتبار بین‌المللی بالایی دارد. نگارنده امیدوار است که از رهگذر معرفی برخی مقالات این نشریه در قالب این گزارش‌ها، دریچه تازه‌ای بر پژوهش‌های محققان هم‌وطن گشوده شده و زمینه‌های بیشتری برای ارتباط و تعاملات علمی فراهم آید.

مقاله‌ای که در این شماره از آن یاد خواهیم کرد، اثر یکی از ترکان از دانشگاه کالیفرنیا است. او که در ابتدای مقاله خویش از نظرات اصلاحی ارزشمند محققانی همچون مایکل کوک و حسین مدرسی طباطبایی تشکر و قدردانی کرده، پژوهش خود را به نوعی ادامه راه ویلفرد مادلونگ در مقاله مهم و مشهورش «ترکان و گسترش ماتریدی»^{۱۵} عنوان کرده است. جالب اینجاست که اگر اثر مادلونگ و مقاله حاضر را به صورت مقایسه‌ای و در جریان تاریخی پنج‌قرنی حضور ترکان تا حکومت مالیک در مصر مورد بررسی قرار دهیم، درمی‌یابیم که همان عواملی که از طریق فقه حنفی و در قرون اولیه باعث نفوذ اسلام میان

ترکان شد، در قرون متأخر و در عصر مالیک باعث ازدگی آنان و توجه به فقه شافعی شده است. مقاله حاضر که از رهگذر مطالعه موردی کتاب تحفه التریک فیما یجب أن یعمل فی الملک نوشته نجم الدین طرسوسی (۷۵۸.م) به سیرفکر و اندیشه سیاسی در غرب جهان اسلام پرداخته، به جستجویی یافتن پاسخ این سؤال می‌پردازد که چرا ترکان عثمانی که در رقابت با ترکان سلجوقی قرار داشتند، به فقه حنفی گرویده و ترکان مملوک در مصر و شامات، به فقه شافعی پایبند گشته‌اند؟ اگرچه نویسنده از بررسی دقیق و موشکافانه بخش اول این سؤال بازمانده، اما به خوبی زمینه‌های گرایش و تداوم مالیک به فقه شافعی را تحلیل کرده است. از این منظر که طرسوسی در کتاب خود، تلاش می‌کند حکام غیرعرب و بیگانه ترک نژاد را نسبت به فقه شافعی جذب کند و زمینه‌های مشروعیت حکومت آنها را فراهم سازد، می‌تواند گزینه مناسبی برای مقایسه تطبیقی اندیشه سیاسی فضل بن روزبهان خنجی در کتاب سلوک المملوک قرار گیرد که حدود دو قرن پس از طرسوسی به نظریه‌پردازی در باب مشروعیت حکومت گروه دیگری از اقوام ترک نژاد اقدام کرده است. باری بخش نخست مقاله که به تبیین سبب امتیاز بر شمرده شده توسط طرسوسی در رجحان فقه حنفی بر شافعی برای ترکان مملوک دارد، سخن تازه‌ای را ارائه نکرده است. پیش از نگارنده این مقاله، رضوان سید در مقدمه‌ای مفصل با نام «سیره الفقها علی السطان و السلطان فی العصر المملوکی من خلال کتاب تحفه التریک الطرسوسی» که بر همین کتاب طرسوسی نگاشت، به تبیین این موارد پرداخته بود. (چاپ بیروت، ۱۹۹۲) اما بخش مهم و پایانی مقاله بسیار جالب توجه و عمیق به رشته تحریر درآمده است.

13. Mamluk Studies Review.

۱۴. علاقه‌مندان می‌توانند برای مطالعه این مجموعه مقالات به آدرس اینترنتی ذیل مراجعه کنند: <http://mamluk.uchicago.edu>

15. Wilferd Madelung, "The Spread of Maturidism and the Turks," in *Actas do IV Congresso de Estudos Arabes e Islâmicos, Coimbra-Lisboa 1968* (Leiden, 1971), 109-68, reprinted in Madelung, *Religious Schools and Sects in Medieval Islam* (London, 1985).

چنان‌که اهل نظر مطلعند، این مقاله در کتاب مکتبها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه؛ ویلفرد مادلونگ؛ ترجمه جواد قاسمی؛ مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۸۷، ص ۳۵-۱۱۰ به چاپ رسیده است.

BAKI TEZCAN
UNIVERSITY OF CALIFORNIA, DAVIS

Hanafism and the Turks in al-Tarsusi's Gift for the Turks (1352)

Wilferd Madelung's articles on the relationship between the spread of Hanafism and Maturidism and the expansion of Turkish political influence over the Near East underline "the militant Hanafism of the Turks."¹ During the reign of Tuğrul Bey (431-55/1040-63), for instance, the Seljuq state was strongly engaged in curbing the Shafi'is, and the ruler himself stood behind the measures, as is evident from an open letter of Abū al-Qāsim al-Qushayrī written in defense of Ash'arism, the theological school mostly identified with the Shafi'is.² This strong Seljuqid interest in Hanafism, coupled with the fact that the Ottomans, who succeeded in establishing the longest lasting dominion over Muslim lands, were also Hanafis, leads one to wonder whether Hanafism might be in any way more "government-friendly" than other legal schools. Or, to put it differently, would it have affected the political success of the Turks had they been, let us say, Shafi'is? This article is an attempt to answer this question negatively with a consideration of the Mamluk example.

The Turkish Mamluks, who ruled over Egypt and Syria for almost 150 years (648-784/1250-1382),³ officially adopted the principle of the equality of the four

© The Middle East Documentation Center, The University of Chicago.

This study is the slightly revised and updated version of a paper that was written in 1996-97 for Michael Cook's graduate seminar on primary sources of Islamic Studies at Princeton University. I would like to thank Rifa' at Abou-El-Haj, Shahab Ahmed, Michael Cook, Hossein Modarressi, Yusef Rapoport, and the anonymous reviewer of *Mamluk Studies Review* who read this piece in different versions since then and offered various suggestions. The responsibility for not following some of them is entirely mine.

¹ Wilferd Madelung, "The Spread of Maturidism and the Turks," in *Actas do IV Congresso de Estudos Arabes e Islâmicos, Coimbra-Lisboa 1968* (Leiden, 1971), 109-68, reprinted in Madelung, *Religious Schools and Sects in Medieval Islam* (London, 1985); idem, "The Two Factions of Samarra: Hanafism and Shafi'ism," in *Religious Trends in Early Islamic Iran* (Albany, 1988), 26-38; idem, "The Early Marji' in Kharak and Transoxania and the Spread of Hanafism," *Der Islam* 59 (1982): 32-39, reprinted in *Religious Schools and Sects*; and idem, "The Marji' and Sunni Traditions," in *Religious Trends in Early Islamic Iran*, 13-25, provide a plausible explanation of the Turkish attraction to the Hanafi school in the eastern provinces.

² Madelung, "The Spread of Maturidism," 129. In 469/1077, however, the son of the same Abū al-Qāsim, Abū al-Nasr Ibn al-Qushayrī, came to Baghdad to preach Ash'arism, with the official support of Niẓām al-Mulk, the Shafi' grand vizier of the Seljuqs; Sibṭ ibn al-Jawzi, *Al-Muntazam fi Tawārīkh al-Mulūk wa al-Umam* (Beirut, 1995), 9:538-39.

³ The personal religious affiliation of Turkish Mamluks, as a ruling class, is not easy to establish. Quzuz (r. 657-58/1259-60) is blamed for being a Hanafi by Shafi' sources, and Baybars (r. 658-

© 2011 Middle East Documentation Center, The University of Chicago.
http://mamluk.uchicago.edu/MamlukStudiesReview_V15_2011.pdf

ترکان شد، در قرون متأخر و در عصر مالیک باعث ازدگی آنان و توجه به فقه شافعی شده است. مقاله حاضر که از رهگذر مطالعه موردی کتاب تحفه التریک فیما یجب أن یعمل فی الملک نوشته نجم الدین طرسوسی (۷۵۸.م) به سیرفکر و اندیشه سیاسی در غرب جهان اسلام پرداخته، به جستجویی یافتن پاسخ این سؤال می‌پردازد که چرا ترکان عثمانی که در رقابت با ترکان سلجوقی قرار داشتند، به فقه حنفی گرویده و ترکان مملوک در مصر و شامات، به فقه شافعی پایبند گشته‌اند؟ اگرچه نویسنده از بررسی دقیق و موشکافانه بخش اول این سؤال بازمانده، اما به خوبی زمینه‌های گرایش و تداوم مالیک به فقه شافعی را تحلیل کرده است. از این منظر که طرسوسی در کتاب خود، تلاش می‌کند حکام غیرعرب و بیگانه ترک نژاد را نسبت به فقه شافعی جذب کند و زمینه‌های مشروعیت حکومت آنها را فراهم سازد، می‌تواند گزینه مناسبی برای مقایسه تطبیقی اندیشه سیاسی فضل بن روزبهان خنجی در کتاب سلوک المملوک قرار گیرد که حدود دو قرن پس از طرسوسی به نظریه‌پردازی در باب مشروعیت حکومت گروه دیگری از اقوام ترک نژاد اقدام کرده است. باری بخش نخست مقاله که به تبیین سبب امتیاز بر شمرده شده توسط طرسوسی در رجحان فقه حنفی بر شافعی برای ترکان مملوک دارد، سخن تازه‌ای را ارائه نکرده است. پیش از نگارنده این مقاله، رضوان سید در مقدمه‌ای مفصل با نام «سیره الفقها علی السطان و السلطان فی العصر المملوکی من خلال کتاب تحفه التریک الطرسوسی» که بر همین کتاب طرسوسی نگاشت، به تبیین این موارد پرداخته بود. (چاپ بیروت، ۱۹۹۲) اما بخش مهم و پایانی مقاله بسیار جالب توجه و عمیق به رشته تحریر درآمده است.

زمین‌های بازپس‌گرفته‌شده از مغولان پرداخته که بر سر مالکیت مجدد آنها توسط سلطان یا ارجاع به مالکان قبلی نزاعی بزرگ در گرفته بود. ناگفته پیداست که گرچه طرسوسی در ترویج فقه حنفی در میان ترکان مملوک موفق نشد، اما تأکید او بر دو موضوع اقطاع و جزیه در کتابش، زمینه مناسبی را برای شناخت مناسبات اقتصادمحور دین و دولت عصر ممالیک گشوده است.

بکی ترکان به خوبی زمینه‌های اقتصادی و مالی حکومت ممالیک را تبیین کرده و از نقش پررنگ اقطاع و جزیه در این ساختار اقتصادی سخن گفته است. او به قول مشهور مقریزی اشاره کرده که «هیچ زمینی در عصر ممالیک مصر نبود، الا که اقطاع سلطان یا امراء یا سربازان وی باشد». تحلیل پیوند دین و دولت بر پایه ملاحظات اقتصادی و منافع مالی ممالیک، هدف اصلی این بخش از مقاله است. نگارنده در این راستا به نزاعی مهم میان شافعیان و حنفیان، در تعیین تکلیف

Al-Masaq, Vol. 18, No. 1, March 2006

Routledge
Taylor & Francis Group

Ostrich Eggs and Peacock Feathers: Sacred Objects as Cultural Exchange between Christianity and Islam¹

NILE GREEN

ABSTRACT This article uses the wide dispersal of ostrich eggs and peacock feathers among the different cultural contexts of the Mediterranean – and beyond into the Indian Ocean world – to explore the nature and limits of cultural inheritance and exchange between Christianity and Islam. These avian materials previously possessed symbolic meaning and material value as early as the pre-dynastic period in Egypt, as well as until the early centuries of Mesopotamia and Crete. The main early cultural associations of the egg and feathers were with death/resurrection and kingship respectively, a symbolism that was passed on into early Christian and Muslim usage. Material, religious and political links across the premodern Mediterranean meant that these items found parallel employment all around the Mediterranean littoral, and beyond it, in Arabia, South Asia and Africa. As an essay in the use of material culture in mapping cultural exchange and charting the eclectic qualities of popular religiosity, the article provides a wide-ranging survey of the presence of these objects, from their visual appearance in Renaissance paintings to their hanging in the shrines of Indo-Muslim saints. A final section draws conclusions on the relationship between shared objects, cultural boundaries and the writing of history.

Keywords: Birds-ostriches; Birds-peacocks; Sacred objects; Trade; Material culture

Introduction

Despite the growing recognition of an interwoven history tying many aspects of the Christian and Muslim Mediterranean together, the threads joining the religious, artistic and popular cultures of the region are sufficiently entangled to require further unravelling. The shared prophetic heritage of the two religions forms perhaps the most obvious aspect of commonality, as does the mutual debt of Islam and Christianity to the written culture of classical antiquity that stimulated so many

Correspondence: Nile Green, Lady Margaret Hall, University of Oxford, Oxford OX2 6QA, UK.
E-mail: nilegreen@msa.ox.ac.uk

¹The writing of this article was supported by the Milburn Junior Research Fellowship in the Faculty of Theology, Oxford University. I am also grateful to Susan Reynolds, Ann Gray, Emma Lennox, Glenn Poore and Yusef Tabba for pointing me in various directions, scribbling and proofing.

ISSN 0950-3110 print/ISSN 1471-264X online/DOI:10.1080/09503110.2016.1159022
DOI: 10.1080/09503110.2016.1159022

۸. تخم شتر مرغ و پرتاووس: پاره‌های اسلام‌شناسی متاعی مقدس به مثابه آینه تبادلات فرهنگی بین اسلام و مسیحیت

Nile green, Ostrich Eggs and Peacock Feathers: Sacred Objects as Cultural Exchange between Christianity and Islam, al-Masaq, V.18 (2006), N.1, pp.27-66

مجله المساق چند سالی است توسط انتشارات مشهور راتلج در انگلستان منتشر می‌شود و در حوزه مطالعات «تاریخ مدیترانه اسلامی» به فعالیت می‌پردازد. به دیگر سخن، در کنار مجلات دیگری همچون «مطالعات ممالیک» که پیش از این بدان اشاره کردیم، المساق نیز به مطالعات غرب جهان اسلام در بازه زمانی قرون دوم تا یازدهم هجری می‌پردازد. تنها تفاوت آن که یکی از وجوه ارزشمند انتشار این مجله نیز محسوب می‌شود، توجه ویژه هیأت تحریریه این مجله به روابط تجاری و فرهنگی است که میان ملل مختلف حوزه دریای مدیترانه در جریان بوده است. از این وجه مقالات این مجله، گزینه بسیار خوبی برای مطالعات بینارشته‌ای، تاریخ فرهنگی، تاریخ اقتصادی و... محسوب می‌شود. افرادی همچون گرول هیلنبراند، هیو

کندی و... اعضای هیأت تحریریه این مجله هستند که عموماً در کشور انگلستان مشغول فعالیت و مطالعه می‌باشند.

نزد اهل نظر و تحقیق «نیل گرین» نامی آشناست. او که استاد تاریخ دانشگاه کالیفرنیا در ایالات متحده است، تاکنون در باب موضوعات متعددی تحقیق کرده است، اما به طور مشخص می‌توان به حوزه‌های مطالعاتی تصوف، ارتباط اسلام و مسیحیت، تاریخ شبه قاره هند و تاریخ جهان اسلام در قرون معاصر اشاره کرد. به قدر اطلاعات و بررسی‌های صاحب این قلم، پیش از این مقاله‌ای از او تحت عنوان «سنگ‌های از باواریا: چاپ سنگی در بستر جهانی»^{۱۶} و نیز مجموعه مقالاتی تحت عنوان «چاپ سنگی فارسی از نگاه شرق‌شناسان»^{۱۷} به زبان فارسی منتشر شده است. موضوعاتی که گرین به بهانه تحقیقات

16 Stones from Bavaria: Iranian Lithography in its Global Contexts", *Iranian Studies* 43, 3 (2010)

ترجمه شده توسط خانم مرگان دنیا‌داری و منتشر شده در شماره ۱۶ دوره دوم مجله پیام بهارستان. ۱۷. چاپ سنگی فارسی از نگاه شرق‌شناسان: هشت مقاله درباره تاریخچه چاپ سنگی فارسی؛ نشر بیکوه، تهران: اردیبهشت ۱۳۹۱.

خود انتخاب می‌کند، همیشه جالب توجه و جذاب بوده است. او در این مقاله هم به تأثیر روابط اقتصادی یک متاع ارزشمند و گرانبها همچون پرتاووس و تخم شتر مرغ، بر آداب و رسوم مقدس مآبانه مسلمان و مسیحیان پرداخته است.

نویسنده مقاله در ابتدا مقدمه‌ای در باب ارزشمندی و جایگاه ویژه تجارت دریایی در مناطقی که به نوعی متأثر از تجارت مدیترانه‌ای هستند، ارائه کرده است. او در این مقدمه به خوبی از پس تبیین اهمیت روابط تجاری و سطح تأثیرگذاری گسترده آن بر حوزه‌های متفاوت قدرت، فرهنگ و مذهب در میان ملل برآمده است. یکی از کالاهای ارزشمند تجاری که وی به خوبی بر آن تأکید کرده، سنگ لاجورد است. بررسی‌های میدانی و باستان‌شناسانه به خوبی گستردگی مصرف و شیوع استفاده از این سنگ را در ابنیه تاریخی اصفهان و کلیساهای ایتالیا نشان می‌دهد که هر دو متأثر از تجارت دریایی بازرگانان ونیزی بودند. به دیگر سخن، نیل گرین به دنبال طرح این فرضیه است که بهره‌گیری از یک ماده و کالای واحد در آراستن اماکن مذهبی مسلمان

به یکی از مدارس علمیه اسلامی مصر اهدا شده و آیات قرآن بر جداره آن حک شده است. نگارنده این مقدمه را مدخل بحث خود به جایگاه این دو متاع گرانبها در فرهنگ اسلامی قرار داده است. او که در بخش نخست و در پی شناخت فرهنگ مسیحی، به تحلیل نمادین تصاویر و نگاره‌های هنری بیزانسی پرداخته بود تا به نقش تخم شتر مرغ در فرهنگ مذهبی آن پی ببرد، در بخش دوم که مربوط به دین اسلام است، به سراغ بررسی واژگانی و زبان شناسانه عربی رفته است. او با نگاهی دقیق واژه «دحو» را وجهی برای تحلیل نمادین همسانی و اشتراک کاربرد میان فعل بر تخم نشستن شتر مرغ با گستردن زمین توسط خداوند انگاشته است.^{۱۹} جالب اینجاست که اشارات بسیار متعددی در گونه‌های مختلف، به تخم شتر مرغ شده است؛ از سنتی جاهلی در آذین بستن بت عزی که در مکه نیز شایع بوده تا نقلی از واقعی در باب آب نوشیدن پیامبر در تخم شتر مرغ.^{۲۰} برخلاف فرهنگ بیزانسی. مسیحی که در آن این کالا بسیار گرانبها تلقی می‌شده، ظاهراً شایع‌ترین کاربرد آن در میان مسلمین و خصوصاً در حجاز، چنان‌که ابن بطوطه گزارش کرده، ذخیره سبک و قابل اعتماد آب در سفرهای کویری حجاج میان جده و مکه بوده است. پیوند و اشتراک کلمه شتر مرغ نام این پرنده به زبان‌های ترکی، فارسی و اردو. با بومی‌ترین و ارزشمندترین چارپای اعراب شبه جزیره نیز دلیلی دیگر بر اهمیت این کالا نزد اعراب به حساب می‌آید. شواهد بهره‌گیری از این کالا در فرهنگ اسلامی چنان متکثرو البته جذاب است که خوانندگان را به مطالعه اصل مقاله دعوت می‌کنم.

پرطاووس نیز تحلیلی همچون تخم شتر مرغ را در روایت‌گری نیل گرین از فرهنگ، ادب و تاریخ سرزمین‌های اسلامی داشته است. گستردگی حوزه‌های مورد بررسی و اشاره نگارنده، گاه مخاطبان را به تعجب وامی‌دارد. به هر حال او در خاتمه تلاش می‌کند تا نشان دهد پاسخ بسیاری از سؤالات مجهول مانده ما از تاریخ و فرهنگ بین‌الدیانی اسلام. مسیحیت و فرامرزی اندونزی، پرتغال، در موضوعاتی بی‌اهمیت و ناپیدا همچون اشتراکات فرهنگی و آیینی نهفته است. بدون شک آویختن تخم شتر مرغ در کلیساهای مسیحی غرب اروپا و زیارتگاه‌های متصوفان در هند و اندونزی، دلیلی بر پیوندی عمیق و دیرینه میان فرهنگ‌ها دارد که مرز جغرافیایی و اختلاف در دین نیز نمی‌شناسد. تلاش ما نیز همچون نیل گرین از نشان دادن این موضوع پیش پا افتاده و نه چندان قابل توجه در تاریخ و فرهنگ ملل شرقی، تأکید بر این نکته است که باید ساختارهای تحقیقاتی سنتی و خشک قدیمی را کناری نهاد و فرهنگ و تمدن اقوام را از گونه‌ای دیگر مورد بررسی و تحلیل قرار داد تا در بسیاری از سؤالات به پاسخ‌های قانع‌کننده و درخور دست یابیم.

و مسیحیان، می‌تواند پیام‌های فرهنگی و تمدنی متعددی را به همراه داشته باشد و نشان از نوعی یکپارچگی و همسانی ظاهری باشد. او تنها به اثبات همسانی ظاهری قناعت نکرده و معتقد است این همسانی ظاهری، به اشتراک در آداب و رسوم مذهبی در نقاطی که این کالاهای گران‌قیمت و نفیس مورد استفاده قرار می‌گرفت، منجر شده است.

نیل گرین پس از تبیین فرضیه و نظریاتی که به دنبال اثبات آن در این مقاله است، به بحث در باب سابقه تاریخی و فرهنگی این دو کالای نفیس و گرانبها، از ابتدای تاریخ باستانی مناطق حاشیه دریای مدیترانه پرداخته است. جستجو در سوابق و آثار باستان شناسانه روم، بیزانس و کارتاژ که به دقت انجام شده، بخش قابل توجهی از این مقاله را به خود اختصاص داده است. نگارنده از رهگذر بررسی سوابق باستانی این کالاهای که در دو حوزه نمادشناسی و باستان‌شناسی مورد بررسی قرار داده، اولین بار بهره‌گیری از تخم شتر مرغ را در کلیساهای مسیحی امپراطوری بیزانس یافته است. از این وجه، ارتباط یافتن این عنصر محیطی آراینده محیط اماکن مذهبی را با انگاره‌های فرهنگی مسلمین، در تبادلات فرهنگی میان قبطیان مصر و مسلمین آن دیار بررسی و تعیین کرده است. بُعد دیگری که زمینه‌ساز ارتباط میان مسلمین و دیگر ادیان شده و می‌توان آن را در بستر بهره‌گیری از این دو کالای نفیس بررسی کرد، ارتباطی است که میان مسیحیان و مسلمین در بیت المقدس و فلسطین ایجاد شده است. یکی از وجوه جالب این مقاله که در ساحت مطالعات بین‌الادیان، می‌تواند مورد توجه قرار گیرد، نقشی است که در پژوهش‌های مسیحیت‌شناسان آلمانی، برای تخم شتر مرغ برای جذب مسیحیان به حضور در کلیساهای، مورد توجه قرار گرفته است. ویلیام دوراندوس در پژوهش‌های خود ثابت کرده است که نقش این کالا در آرایش فضای داخلی کلیساهای آنقدر مهم بود که مردم به طرز قابل توجه و تمایزی در کلیساهایی حضور می‌یافتند که دو عدد تخم شتر مرغ را از سقف آویخته باشند.^{۱۸}

نیل گرین در گام بعدی به سراغ بررسی نقش جنگ‌های صلیبی در این تبادل فرهنگی. اقتصادی رفته است. او در بررسی‌هایی که انجام داده، نشان می‌دهد که نقش پرنده این تأثیرداری فرهنگی در عصر پس از جنگ‌های صلیبی بسیار نمایان تر شده است. حتی ابن تیمیه در انتقادات مهمی که به افتراق و جدایی دین اسلام از مسیر اصلی خود داشته، دقیقاً به وجود همین عناصر بیگانه در آرامگاه‌ها و اماکن مذهبی اعتراض کرده است. جای پای این تأثیرات در آثار برجای مانده از عصر ممالیک به روشنی هویدا است. قدیمی‌ترین اثر به جای مانده، سه پوسته شکسته شده از تخم شتر مرغ است که از سوی سرعظیمش (۱۳۵۸/۷۶۰ م)

۱۹. والأرض بعد ذلك دحاها (سورة النازعات: ۳۹).

20. J. Wellhausen, *Reste Arabischen Heidentums* (Berlin: G. Reimer, 1897; second edition), pp. 30 and 35.

18. See William Durandus, *The Symbolism of Churches and Church Ornaments: a Translation of the First Book of the Rationale Divinorum Officiorum*, trans. J.M. Neale and B. Webb (London: Gibing, 1906), p. 62.